

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸

واکاوی نظریهٔ نحو کاربردی در زبان عربی از منظر احمد

المتوکل (مورد مطالعه: سطح کاربردشناختی)

۱- سعدالله همایونی*، ۲- عدنان طهماسبی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷)

چکیده

دستور زبان به عنوان اصلی‌ترین عنصر انتقال پیام در زبان معیار در پژوهش‌های زبانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است بطوری‌که بخش مهمی از جدیدترین نظریات از قبیل ساختارگرا، نقشگرا و کارکردگرا به دستور زبان، چگونگی تحلیل ساختهای خوش ساخت و بدساخت دستوری و سایر عناصر درون زبانی و فراساخت‌های غیرزبانی مربوط می‌شود. سوالات پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های نظریه نحو کارکردگرا چیست؟ تفاوت آن با نظریه نحو سنتی زبان عربی و نقش آن در تبیین فرآیند ارتباط کدام است در این راستا، نگارنده در صدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی رویکرد نحوی احمد المتوکل در سطح کاربردشناختی بپردازد. بر اساس این رویکرد، زبان اداتی است که برای تحقق ارتباط در جوامع بشری بکار گرفته می‌شود. از این منظر، ساختارهای نحوی و گزاره‌های زبانی در بافت‌های گفتمانی متعدد، حاوی معانی ویژه‌ای هستند که برای محقق ساختن اهداف ارتباطی معین بکار گرفته می‌شوند. نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کاربردشناختی سطح کاربردشناختی نحو کاربردی که خود مبتنی است بر شناخت و درک دو سطح معناشناختی و ترکیبی می‌تواند سرفصل‌هایی واقع‌بینانه و متناسب با واقعیت زبان عربی و کاربرد آن در جامعه گویشوران این زبان ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: نحو کاربردی، احمد متوکل، سطح کاربردشناختی، گفتمان.

* E-mail: homayooni84@ut.ac.ir (نویسندهٔ مسئول)

** E-mail: dnantahmasbi@uc.ac.ir

۱. مقدمه

در پژوهش‌های نحو سنتی زبان عربی بیش از هر چیزی معنای تحلیلی^۱ و ساختار درون‌زبانی جملات برای پی بردن به معنا مورد بررسی قرار گرفته است، هر چند در برهه‌هایی از تاریخ بویژه با ظهور عبدالقاهر جرجانی و توجه به معنا و ساختار در قالب ارائه نظریه تعلیق - نظم در حقیقت شاهد نحوی بلاغی هستیم که آن را نحو عالی می‌نامیم، اما این رویکرد نسبت به سایر سرفصل‌های زبان عربی، هیچ‌گاه از سوی علمای زبان عربی مورد تعمیق، واکاوی و تطبیق قرار نگرفت. با وجود اینکه در دوره معاصر، افرادی از قبیل تمام حسان با ارائه نظریه «همبستگی قرینه» سعی بر آن دارد تا راه عبدالقاهر را در پیش بگیرد و با ارائه قرینه‌هایی درون‌زبانی (لفظی و معنوی) به گفته خودش ما را از اندیشه عامل و معمول بی‌نیاز سازد، اما نوشته‌های وی نیز با همه اهمیتی که در ارائه قرینه‌هایی درون‌زبانی برای درک معانی جملات زبان عربی دارد، نتوانسته است تحلیل معناسناسانه، فرازبانی و مبتنی بر بافت را برای ساختارهای زبان عربی تبیین کند. از این رو، به نظر می‌رسد به منظور ارائه چنین نحوی نیازمند تحلیل ساخت اطلاع^۲ جملات هستیم؛ ساختی که مبتنی بر تلقی گوینده/ نویسنده از سایر پیش‌انگاری‌های^۳ مخاطب است که به وی امکان می‌دهد اطلاعات جمله را بر اساس دانش مخاطب به نظم درآورد.

در این راستا، علمای حوزه نحو کاربردی نقش‌های مختلف معنایی را مورد تحلیل فراساختی قرار داده‌اند، بطوریکه در این رویکرد، ژرف‌ساخت جملات

^۱ . analytic meaning

^۲ . information structure

^۳ . presupposition

بازنمای معناشناختی - کاربردشناختی ساختارهای زبانی و مبتنی بر گفتمان است، از این رو چنین ژرفساخت منظورشناسانه‌ای، تدوین‌گر اصلی اعراب، روساخت، و سایر جابجایی‌های روساختی جملات محسوب می‌شود.

در این رویکرد، نظام جمله به دو بخش پیش‌انگاره (بخشی که فرض بر این است که مخاطب از آن آگاهی دارد) و تاکید و تقویت (بخشی که اطلاعاتی نو در اختیار مخاطب قرار می‌دهد) تقسیم می‌شود. هر یک از این دو بخش در درون خود حاوی نقش‌های متنوع و مختلفی با توجه به بافت و موقعیت سخن هستند که احمد متوکل^۱ با توجه به مقتضیات زبان عربی به تاثیر از مبانی نحو نقش‌گرای سیمون دایک به خوبی توانسته است، به جرح، تعدیل و در نهایت بومی‌سازی این رویکرد بپردازد، رویکردی که برخلاف دیدگاه میشل زکریا در ترجیح نحو زایا - گشتاری چامسکی برای تبیین معنایی جملات عربی، به نظر می‌رسد برای ارائهٔ نحو کاربردی، منظورشناسانه و مبتنی بر گفتمان بسیار مناسب و شایسته باشد.

در این راستا با واکاوی و بررسی مسائل منظورشناسی در حوزهٔ نحو کاربردی درصددیم تا مفاهیم این نوع نحو را در سطح کاربردشناختی به مذاقه بگذاریم.

^۱. احمد متوکل در سال ۱۹۴۲ در رباط متولد شد. وی مدرک لیسانس و ارشد خود را در رشته ادبیات و زبان فرانسه در دانشگاه رباط اخذ نمود، سپس مدرک دکترای خود را در همان دانشگاه در رشته زبان‌شناسی دریافت کرد. رساله وی (أفعال الإیجاه فی اللغهٔ الفرنسیه) بر اساس نظریه نشانه‌شناسی لژیرداس گریماس (Algirdas Julien Greimas) زبان‌شناس و نشانه‌شناس لیتوانی تبعه فرانسه به نگارش درآمد. سپس موفق شد با بورسیه دولتی مدرک دکترای دیگری در زبان‌شناسی اخذ نماید. موضوع این رساله «نظریهٔ المعنی فی الفكر اللغوی العربی القدیم» بود که گریماس راهنمایی آن را بر عهده داشت. وی ابتدا به تدریس زبان‌شناسی کاربردی مشغول شد سپس در حوزهٔ نحو کاربردی تخصص یافت. (<http://www.al-aalam.com/breaf.asp> / موسوعهٔ الأعلام، عبد الولی الشمیری).

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه نحو کاربردی از منظری که احمد متوکل در کتب مختلفش بدان پرداخته است، پژوهشی تاکنون در داخل کشور صورت نگرفته است اما در جهان عرب، برخی نحو کاربردی و بخشی از دیدگاه‌های احمد متوکل را مورد مطالعه قرار داده‌اند. مقاله «البؤرة فی نظریة النحو الوظيفی: قراءة جدیدة فی تنمیط أحمد المتوکل» سعیده زیغد که در مقاله حاضر به دیدگاه وی نیز توجه شده، نمونه‌ای از این مطالعات است.

۳. ملاحظات نظری

۳-۱. نحو کارکردگرا / گفتمانی از نظریه تا تطبیق (احمد متوکل)

در حقیقت نحو کاربردی به کمک مجموعه‌ای از پژوهشگران دانشگاه آمستردام هلند به رهبری زبان‌شناس هلندی سیمون دایک به منصف ظهور رسید. بطوری که وی چارچوب کلی و عام نحو کاربردی را در سال ۱۹۷۸ بنا نهاد و اصول پیشنهادی‌اش را مطرح نمود، دیری نپایید که این نظریه از زادگاه خویش در هلند به سایر کشورهای جهان از قبیل بلژیک، اسپانیا، انگلیس منتقل شد. نظریه مذکور با تشکیل انجمن «مجموعه البحث فی التداولیات و اللسانیات الوظيفیة» و به کمک اعضای این گروه از طریق دروازه‌های مراکش و دانشگاه محمد الخامس در رباط به کشورهای عربی از قبیل الجزایر، تونس، سوریه، عراق و ... به عنوان یک روش راه یافت (المتوکل، ۲۰۰۶: ۶۱-۶۳).

نحو کاربردی در جهان عرب ابتدا توسط جعفر دک /الباب با نگارش کتاب «النظرية اللغوية العربية الحديثة» و دعوتش به نحو ساختارگرایی کاربردی نمود

یافت تا از طریق ادغام و پیوند نظریه ابن جنی، نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه نمای نقشی جمله^۱ ویلم ماتسیوس^۲ (۱۸۸۲-۱۹۴۵) زبان‌شناس چک‌تبار، چارچوبی جدید برای دستور زبان عربی پیشنهاد کند. اما نتوانست چارچوبی شایسته برای توصیف و تفسیر زبان عربی بر اساس نظریه نحو نقش‌گرا ارائه نماید، همچنان‌که تلاش‌های وی از بررسی چارچوب جمله تجاوز نمی‌کند (عزیزه، ۲۰۰۷-۲۰۰۸: ۵۲). در مقابل احمد متوکل زبان‌شناسی معاصر از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۳ نظریه سیمون دایک پیرامون نحو کاربردی را برای پژوهش‌های بی‌شمار خود در حوزه (قاموسی، معناشناختی، ترکیبی و کاربردی) برگزید و همان‌طور که خود می‌گوید در صدد است تا با بازخوانی اندیشه‌های میراث عربی به دو شیوه هم‌زمانی و در زمانی و ادغام آن در اندیشه زبان‌شناسی معاصر به راهکاری مناسب برای توصیف زبان عربی دست یابد (المتوکل، ۲۰۱۰: ۱۱). «در حقیقت وی توانست نظریه‌ای منسجم ارائه کند که با توجه به مزایای بی‌شمار و توانمندی‌های متعدد، تصور می‌شود بیش از دیگر نظریه‌ها شایسته است تا جایگزینی معاصر برای نظریه نحو سنتی باشد (عزیزه، ۲۰۰۷-۲۰۰۸: ۵۲).

نحویان کارکردگرا^۳ همچنان سعی دارند تا مفاهیم این نوع نحو را بر گونه‌های مختلف زبانی تطبیق دهند، از این رو افرادی از قبیل سیمون دایک، احمد متوکل، ماکنزی و دوکروت تصمیم گرفتند تا مفاهیم این زبان را به ترتیب بر زبان‌های هلندی، عربی، انگلیسی و لهستانی پیاده سازند (صدقی، ۲۰۱۴: ۵۸).

^۱. Functional Sentence Perspective

^۲. ماتسیوس بنیانگذار مکتب پراگ است. در سال ۱۹۲۶ جمعی از زبان‌شناسان که با نظریات وی موافق بودند حلقه پراگ را تشکیل دادند.

^۳. Functional Grammar

احمد متوکل سایر مفاهیم مربوط به نحو کاربردی را مفاهیمی کارکردی و مرتبط با مقام سخن، یعنی همه شرایط موقعیتی که جمله در آنها شکل می‌گیرد، می‌داند از این رو مفاهیم مبتدا، کانون، محور و... روابطی کاربردشناختی بین سازه‌های جمله به شمار می‌آیند، همانند روابط معناشناختی (کنشگر)^۱، (هدف)^۲، (کنش‌پذیر/کنش‌گیر)^۳، (بهره‌ور)^۴ و روابط ترکیبی فاعل^۵ و مفعول^۶. (المتوکل، ۱۹۸۵: ۹). بنابراین، نقش در نحو کاربردی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در سه سطح تقسیم‌بندی می‌شود: ۱- نقش‌های معناشناختی از قبیل کنشگر، هدف، گیرنده، زمان، مکان و... ۲- نقش‌های ترکیبی که عبارتند از فاعل و مفعول ۳- نقش‌های کاربردشناختی مانند: منادی، مبتدا، دامنه، محور و کانون.

کارکرد معناشناختی سازه براساس نقش آن در تعیین رخداد نمود می‌یابد، و نقش ترکیبی به سازه ای مربوط می‌شود که مقصد رخداد را تعیین می‌کند، اما نقش کاربردشناختی به موقعیت و مقام سخن مربوط می‌شود (زیغد، ۲۰۱۲: ۱۳۸).

بدین معنا که احمد متوکل با بررسی زبان عربی ترتیب ساختار معیار این زبان را از منظر معناشناختی چنین تدوین می‌نماید:

1 . agent

2 . goal

3 . recipient

4 . beneficiary

بهره‌ور: شرکت‌کننده جاندار که عمل مورد اشاره به خاطر او انجام شده است، مثل «ما» در جمله «فرهاد غذای عالی‌ای برای ما درست کرد». (بهره‌ور و تجربه‌گر گاهی اوقات هر دو تحت عنوان «کنش‌گیر» مورد اشاره قرار می‌گیرند) (کریمی دوستان و آزادفر، ۱۳۹۲: ۳۹).

5 . subject

6 . object

المحمول + المنفَذ + المتقبل + المستقبل + ۱ الحدث + المستفید + الأداة + الحالة + العلة +

المصاحب



۳- أوضاع ۳- المتموضع

۴- أحوال ۴- الحائل

أعمال: صفع خالدٌ زيداً

أحداث: أسقطت الريحُ الشجرةَ يا «أوقف الجيش العدو»

أوضاع: وقف خالدٌ بالباب

حالات: فرح خالدٌ

از این رو، بنابر چهار نقش معناشناختی که برای محمول ذکر شد، ضرورتاً چهار نقش معناشناختی وجود دارد برای حدی که محمول بدان اسناد داده شده است، بدین معنا که اگر محمول از نوع عمل باشد، حد از نوع «کنشگر»، و اگر محمول از نوع «حدث» باشد، حد از نوع «نیرو»^۱، و به همین ترتیب اگر محمول از نوع وضع باشد، حد از نوع «پذیرنده وضعیت» و اگر محمول از نوع «حالت» باشد حد از نوع پذیرنده حالت خواهد بود. (الحموز، ۲۰۱۲: ۲۳۱)

۱. نیرو (force): یک عمل کننده بی جان، مثل «باد» در جمله «باد در را بست» (کریمی دوستان، ۱۳۹۲: ۵۸).

سپس به تبیین نقش‌های ترکیبی می پردازد، این نقش‌ها دارای دو کارکرد هستند که عبارتند از (فاعل و مفعول)، اسناد این دو کارکرد به حدها در جمله بر اساس درستی نقش‌های معناشناختی صورت می‌پذیرد.

مهمترین شاخص برای ورود نقش فاعل در زبان عربی این است که علاوه بر اسناد آن به سازه کنشگر می‌تواند به سازه گیرنده، هدف و یا وابسته‌های زمان و مکان نیز اسناد داده شود. مانند:

شوهدت المبارة

أعطیت هند خاتم ماس

سیر فرسخان

صیم یوم عرفات (احمد المتوکل، ۱۹۸۵، ۹۲).

بنابراین نقش فاعل مربوط به حدی است که مقصود اصلی نمای نقشی جمله را تشکیل می‌دهد. نمایی که رخداد از آن آغاز شده و محمول حمل بر آن دلالت دارد. از این رو، نقش فاعل به کارکرد معناشناختی عامل، گیرنده و هدف مربوط می‌شود.

اما نقش مفعول مربوط به حدی است که مقصود ثانویه نمای جمله را تشکیل می‌دهد نمایی که بر اساس رخداد ارائه می‌گردد و محمول حمل بر آن دلالت دارد. از این رو، نقش مفعول به کارکرد معناشناختی گیرنده و هدف [یا وابسته‌ای زمانی و مکانی] مربوط می‌شود (المتوکل، ۱۹۹۷: ۱۹-۲۰ / المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۲) مانند:

شربت هند کأس شای

أعطی خالد هنداً خاتم ماس

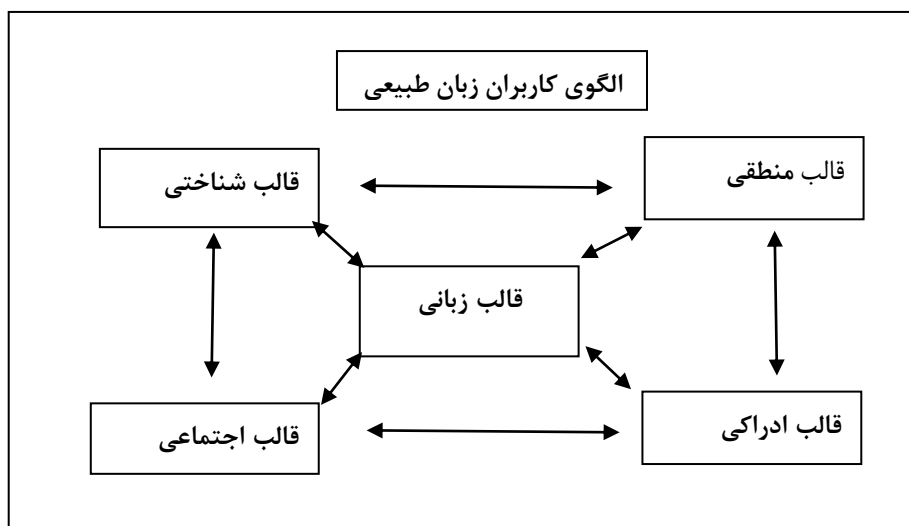
سار عمر فرسخین

صام خالد یوم الخمیس

شایان ذکر است که در نحو کاربردی، رتبهٔ سازها در نظام جمله بر اساس نقش‌های کاربردشناختی تعیین می‌گردد، نه نقش‌های ترکیبی یا معناشناختی. از این رو، در عبارت «الوردة أهدت الأم» نقش کاربردشناختی کانون سبب شده تا «الوردة» مقدم شود.

۲-۳. رویکرد کارکردگرا و الگوی کاربران زبان

رویکرد نحو کارکردگرا به منظور ایجاد توانمندی تعاملی، چارچوبی را مطرح می‌کند که در ادامه نشان داده می‌شود. بر اساس این چارچوب، فرآیند ارتباط تنها از طریق شناخت زبانی امکان‌پذیر نیست، بلکه از آنجا که توانش ارتباطی همهٔ ملکه‌های شناختی، منطقی، اجتماعی و ادراکی را در کنار ملکه زبانی شامل می‌شود، لازم است بین این شناخت با دیگر شناخت‌ها تعاملی دوسویه برقرار شود. از این رو، یکی از اهداف اساسی این رویکرد ایجاد الگویی برای کاربران زبان شد که نمودار زیر ساختار و شیوه بکارگیری سایر اجزای آن را ترسیم می‌کند (المتوکل، ۲۰۰۶: ۷۴). در ادامه به تفکیک، هریک از این قالب‌ها توضیح داده می‌شوند.



شکل (۱): الگوی کاربران زبان طبیعی

۲-۳. قالب زبانی

قالب زبانی، شناختی است که کاربر به لحاظ قاموسی، صرفی، ترکیبی و آوایی از زبان خود دارد؛ شناختی که توان تولید و فهم تعداد بی‌پایانی از عبارات زبانی در موقعیت‌های ارتباطی معین به او می‌دهد.

به عبارتی، مقصود از قالب زبانی این است که عنصر زبانی، در چارچوب چه متنی قرار گرفته است. بافت زبانی از نشانه‌ها و جملاتی تشکیل می‌شود که در یک متن به کار رفته‌اند، این نشانه‌های زبانی، در تفسیر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و به اصطلاح، این نشانه‌ها رابطه «هم‌متنی» دارند (شکرانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۶).

۳-۳. قالب اجتماعی

توجه به قالب اجتماعی یعنی حساس بودن به مجموعه‌ای از مولفه‌های اجتماعی که ارتباط متکلم و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مولفه‌هایی همانند پایگاه و منزلت اجتماعی، شأن طبقاتی، جایگاه فرادستی و یا فرودستی، موقعیت اجتماعی گفتگو، یکسانی و یا ناهمسانی فرهنگی، فهم فرهنگی مخاطب، احساس همدلی و یا ناهمدلی اجتماعی، اضطرار اجتماعی و غیره. مطابق با این قالب، شناخت و فهم واقعی جهان انسانی با فهم مولفه‌های نامبرده آسان‌تر خواهد شد.

۳-۴. قالب منطقی

مطابق با این قالب، قواعد منطقی، نحوه استدلال و قدرت اشتقاق، معارف بیشتری از معارف موجود را به کاربر می‌دهد. بنابراین، در رویکرد نحو کارگردگرا، شناخت فرایند ارتباط کاربران، بدون تحقق این قالب امکان‌ناپذیر است.

۳-۵. قالب ادراکی

قالب ادراکی این امکان را به کاربر می‌دهد تا از نوع فهم، برساخت و ادراکی که از یک موقعیت ارتباطی به دست می‌آورد برای تولید عبارات زبانی و یا فهم آنها در همان موقعیت استفاده کند.

۳-۶. قالب شناختی

قالب شناختی عبارت است از مفروضاتی که گوینده یا نویسنده درباره شخص دریافت‌کننده پیام دارد. به عبارتی قالب شناختی به اطلاعات مشترک گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده درباره یک موضوع گفته می‌شود.

قالب شناختی این قدرت را به کاربر می‌دهد تا یک اندوخته منظم از معارف زبانی و غیرزبانی ایجاد کند و این معارف را در تولید و تاویل عبارات زبانی بیشتر به کار گیرد (احمد المتوکل، ۲۰۱۰: ۶۵).

با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت، نقش قالب‌های «نحوی و منطقی» به تولید عبارت‌های زبانی و تاویل آنها مربوط می‌شود، در حالیکه نقش قالب‌های «شناختی، ادراکی و اجتماعی» در امداد رسانی به فرآیند تولید و تاویل از طریق قالب‌های «نحوی و منطقی» از طریق ارائه اطلاعات زبانی و منظور شناختی خلاصه می‌گردد (صدقی، ۲۰۱۴: ۴۴).

احمد المتوکل بین دو نوع سیاق تفاوت قائل می‌شود: سیاق زبانی و سیاق موقعیتی، وی در تعریف سیاق زبانی می‌گوید «مجموعه عباراتی که در یک موقعیت ارتباطی خاص تولید می‌شوند، به این معنا که فرآیند ارتباط به واسطه جملات تکمیل نمی‌شود، بلکه اغلب به واسطه متنی متکامل انجام می‌پذیرد» (احمد المتوکل، ۲۰۰۰: ۲۴).

از این سخن چنین برداشت می‌شود که سیاق شامل همه آن چیزی است که بر نظام داخلی گفتمان (بافت زبانی) حاکم است یعنی عبارت‌های به کار گرفته شده در موقعیتی خاص، مانند سخن ما به میهمان: (مرحباً)، و سخن ما در یک موقعیت مشارکت آکادمی: «أیها الحضور الكرام تنصب هذه المداخله فی إطار البحث فی السیاق وإشکالاته فی ضوء «نظریه نحو الخطاب الوظيفی»؛ چرا که حضور میهمان، خوشآمدگویی را اقتضا می‌کند، و موقعیت مشارکت مستوجب سپاسگزاری و تشکر از حاضران و گنجاندن آن (تشکر) در قالب موضوع مورد بحث است.

همچنین متوکل پیرامون بافت موقعیتی می‌گوید: «مجموعه‌ای از دانش‌ها و مدرکات است که در یک موقعیت ارتباطی خاص نزد هر یک متکلم و مخاطب وجود دارد» (احمد المتوکل، ۲۰۰۰: ۲۶). بنابراین در حالیکه بافت زبانی به زبان و چگونگی بکارگیری آن در گفتمان از طریق تمرکز بر عبارت‌های بکارگرفته شده توسط متکلم مانند: اسماء اشاره، ضمائر، ادوات استفهام و منادی و ... مربوط می‌شود، بافت موقعیتی بر حیثیات خارجی گفتمان از طریق توجه به مدرکات و دانش‌های متکلم و مستمع مربوط می‌شود. مقصود متوکل از مدرکات و دانش‌ها، دانش‌های زبانی، حسی و شنیداری است. ناگفته پیداست که مدرکات زبانی و حسی مخاطبان، متفاوت است، به عنوان نمونه در سه عبارت زیر:

- شتان بین الیوم والامس!

- هات ذلک الكتاب.

- خذها ولاتخف

درک مخاطبان مختلف متناسب با دانش زبانی‌شان از جملات فوق متفاوت است، «شتان» اسم الفعل و به معنی «بُعد» است، زمانی که این جمله خطاب به پیرمردی گفته می‌شود که بین گذشته (باشکوه) و وضعیت کنونی وی (پیری) مقایسه می‌شود، معنای آن متفاوت است از زمانی که این عبارت برای مقایسه بین گذشتهٔ یک «مبارز» که از عدالت اجتماعی و مظلومین دفاع می‌نمود و وضعیت کنونی وی پس از وزیر شدن، و پشت کردن به اصول سابق‌اش بکار می‌رود (صدقی، ۲۰۱۴: ۵۱).

۳-۶. فرایند ارجاع در رویکرد کارکردگرا

این بخش، به منظور تبیین هر چه بهتر الگوی فوق ضمن بررسی فرآیند ارجاع در رویکرد کارکردگرا شیوه بکارگیری سایر قالب‌های فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۶-۱. ارجاع: تسهیل‌ساز فرایند ارتباط در نظریهٔ نحو کارکردگرا

ارجاع در نظریهٔ نحو کارکردگرا، فرایندی با ماهیت کاربردشناختی بین متکلم و مخاطب در یک موقعیت ارتباطی خاص محسوب می‌شود که متکلم قصد می‌کند تا مخاطب را به ذات مشخصی بر اساس الگوی زیر ارجاع دهد.

✽ ارجاع می‌دهد «م»، «خ» را به «ذ» بوسیله «ح»

به طوری که «م» متکلم، «خ» مخاطب، «ذ» ذات و «ح» حد محسوب می‌شود.

آنچه در زیر ذکر می‌شود فرضیهٔ فرآیند کاربردشناختی بودن ارجاع را تقویت می‌کند:

ارجاع وجود مخاطب و موقعیت ارتباطی مشخص را اقتضاء می‌کند، به طوری که هیچ ارجاعی بدون بافت وجود ندارد.

میزان اطلاعاتی که موفقیت فرآیند ارجاع آن را ایجاب می‌کند (آگاهی مخاطب از ذات مورد ارجاع) با نیازمندی مخاطب برای فهم ذات مورد ارجاع متفاوت است؛ از این رو، فرآیند ارجاع مانند دیگر فرآیندهای کاربرد شناختی (افعال زبانی یا استلزامات گفتمانی ...) تحت تاثیر قاعده کمیت گفتمانی است (المتوکل، ۱۹۹۵: ۱۳۴). رویکرد کارکردگرا بین دو نوع ارجاع تمایز قائل می‌شود:

۳-۶-۲. ارجاع پایه

«متکلم» م با بکارگیری حد «ح» زمینه را برای مخاطب «خ» فراهم می‌کند تا «ذات» را بر حد «ح» استوار سازد و در نتیجه ذات «ذ» در الگوی ذهنی^۱ او قرار گیرد.

۳-۶-۳. ارجاع تعیین

«متکلم» م با بکارگیری حد «ح» زمینه را برای مخاطب «خ» فراهم می‌کند تا از ذات «ذ» آگاهی پیدا کند. برای تشخیص بین ارجاع پایه و تعیین به نمونه زیر توجه کنید:

«اشتریت کتاباً البارحة، بدأت أقرأ ذلك الكتاب اليوم».

در قسمت نخست از مثال فوق حد (کتاباً) بر ذاتی خارج از دسترس مخاطب در زمان تکلم ارجاع داده شده است و متکلم از مخاطب می‌خواهد تا آن را تصور کند، بسازد و به اندوخته ذهنی خود بیفزاید. اما در قسمت دوم حد «ذک الکتاب» به همان ذات ارجاع داده می‌شود، ولی پس از آنکه مخاطب بعد از افزودن آن به اندوخته ذهنی خود از آن شناخت پیدا کرد. از مثال فوق روشن می‌شود که ارجاع پایه و ارجاع تعیین دو فرآیند متفاوت هستند، اما با یکدیگر در ارتباطند زیرا ارجاع دوم تنها پس از تکمیل ارجاع نخست امکان پذیر است. لذا نمی‌توان از مخاطب خواست که از هیچ ذاتی شناخت پیدا کند، مگر پس از آنکه در اندوخته‌های ذهنی او قرار گیرد (المتوکل، ۲۰۱۰: ۱۳۴). سپس، احمد متوکل به تبیین فرآیندی می‌پردازد که گویشور زبان با قرار گرفتن در مقابل ارجاع پایه یا

^۱. mental model

ارجاع تعیین برای فهم معنای کاربردشناختی پیام انجام می‌دهد. وی معتقد است، همان‌طور که گذشت، که گویشور زبان برای تولید یا تاویل عبارت‌های زبانی جهت ایجاد ارتباطی اندرکنشی نیازمند ملکه‌های پنجگانه مذکور است و زمانی که موضوع به فرآیند ارجاع مربوط شود ملکه‌های فوق به صورت زیر بکار گرفته می‌شوند:

(الف) زمانی که ارجاع از نوع پایه باشد، مخاطب با بکارگیری ملکه زبانی‌اش از اجزای خود «حد» جهت فهم معنای آن کمک می‌گیرد، سپس به کمک ملکه شناختی‌اش (اطلاعات عمومی‌اش) جهت ساختن ذاتی که معنا بدان ارجاع داده شده است، اقدام می‌کند و در ادامه آن را در اندوخته ذهنی خود می‌گنجاند.

(ب) اما زمانی که ارجاع از نوع تعیین باشد مخاطب، همانند ارجاع پایه، برای فهم معنای «حد» مورد ارجاع به ملکه زبانی‌اش روی می‌آورد سپس به کمک ملکه‌های زیر جهت شناخت «ذات» مورد ارجاع تلاش می‌کند:

(۱) ملکه شناختی که وی را به شناخت ذات مورد نظر رهنمون می‌شود، مانند سایر ذات‌های مندرج در اندوخته شناختی عام از قبیل «خورشید»، «ماه»، «شب»، «روز» و غیر آن، یا ذات‌هایی که مخاطب پیش از این آنها را ساخته و اندوخته است.

(۲) ملکه ادراکی زمانی که ذات مورد ارجاع از جمله امور حسی باشد که به عنوان میانجی ارتباطی مورد استفاده قرار گیرد. مانند دو نمونه زیر:

(الف) أشتريت ذلك الكتاب الذي فوق الطاولة.

(ب) انصت الى هذه الاغنية فانها من أجمل ما غنَّتها أم كلثوم.

(۳) ملکه منطقی زمانی که ارجاع نیازمند فرآیند استدلالی باشد که به واسطه آن ارجاع یک حد به حد دیگر امکان پذیر می‌شود، مانند جمله زیر که از ارجاع حد «الباب» به ارجاع حد «المفتاح» پی برده می‌شود.

(ج) أردتُ أن أغلق الباب إلا أنني لم يكن معي المفتاح (المتوكل، ۲۰۱۰: ۱۳۵).

آنچه گذشت در حقیقت بگاریگری قالب‌های پنجگانه نظام زبان طبیعی در موضوع ارجاع جهت انتقال یا فهم پیام است. قالب‌های مذکور در سایر بافت‌های زبانی مورد تاکید نحو کارکردگراست.

۳-۷. مرکزیت در نحو کارکردگرا

یکی از مهمترین مفاهیم نظریه نحو کاربردی با عنوان مرکزیت^۱ است. نقش‌های کارکردی به عنوان بخشی از ساختار کاربردشناختی در نحو نقشگرا شامل ۵ نقش است که برخی از آنها مانند (مبتدا، دامنه، و منادی) بیرونی‌اند و برخی از قبیل (کانون و محور) داخلی‌اند.

۳. نقش‌های داخلی

۳-۱. کانون

احمد متوکل به منظور ژرف‌نگری در بررسی پدیده مرکزیت در زبان عربی، بین دو نوع کانون تمایز قائل شده است؛ کانون جدید و کانون مقابله.

^۱ . focalization

الف) کانون جدید: نقش کارکردی کانون جدید به سازه حامل اطلاعاتی مربوط می‌شود که متکلم از آن برخوردار است و مخاطب نسبت به آنها بی‌اطلاع است.

ب) کانون مقابله: نقش کارکردی کانون مقابله به سازه حامل اطلاعاتی مربوط می‌شود که متکلم و مخاطب نسبت به ورود آنها با یکدیگر متفاوتند (المتوکل، ۱۹۸۵: ۱۲۵). از این رو، کانون مقابله به سازه‌ای مربوط می‌شود که حاوی اطلاعاتی «تصحیحی» است و یکی از داده‌های موجود در اندوخته ذهنی مخاطب را که متکلم معتقد به ناصحیح بودن آن است، اصلاح می‌کند یا تغییر می‌دهد (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۴). برای توضیح دو کانون فوق به دیالوگ زیر توجه کنید:

(۱) أ- من قابلت هذا الصباح؟ ب (قابلت) هنداً

(۲) أ- لقد قابلت زينب هذا الصباح

ب- لا، هنداً قابلت هذا الصباح

ج- لا، التي قابلتها هذا الصباح هند

د- لا، ما قابلت إلا هنداً هذا الصباح

ه- لا، إنما قابلت هذا الصباح هنداً (المتوکل، ۱۹۸۵: ۱۲۵ و ۱۲۶).

بنابراین، کانون جدید مربوط به اطلاعاتی است که در یک موقعیت ارتباطی خاص در اندوخته ذهنی مخاطب وجود ندارد، مانند سازه مفعول (فنجان قهوة) در این مثال: أ) ماذا شربت هند؟ ب) شربت هند فنجان قهوة. (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۴). سپس احمد المتوکل در درون کانون جدید بین دو نوع کارکرد فرعی یعنی کانون طلب و کانون تکمیل تمایز قائل می‌شود؛ بدین معنا که کانون طلب مربوط به سازه حاوی اطلاعاتی است که متکلم از آن برخوردار نیست و می‌خواهد که به

ذخیره اطلاعاتش افزوده شود، از قبیل سازه (من) در شماره ۱ (أ) و کانون تکمیل به سازه حاوی اطلاعاتی مربوط می‌شود که مخاطب از آن برخوردار نیست، مانند سازه «هنداً» در شماره ۲ (ب).

پس از آنکه روشن شد کانون مقابله برای تمییز بین ترکیب‌های مرکزی از قبیل (۲ تا ه) پاسخگو نیست، این کانون بر اساس تمایز بین ترکیب جملات به پنج کانون تقسیم‌بندی شد، یعنی «کانون جابجایی» و «کانون حصر» که به ترتیب در نمونه (۲ ب و ج) و (۲ د-ه) قابل مشاهده است و نیز «کانون توسعه» و «کانون انکار» و «کانون انتخاب» که به ترتیب در نمونه‌های (۳ أ)، (۳ ب) و (۴ ب) نمود می‌یابد.

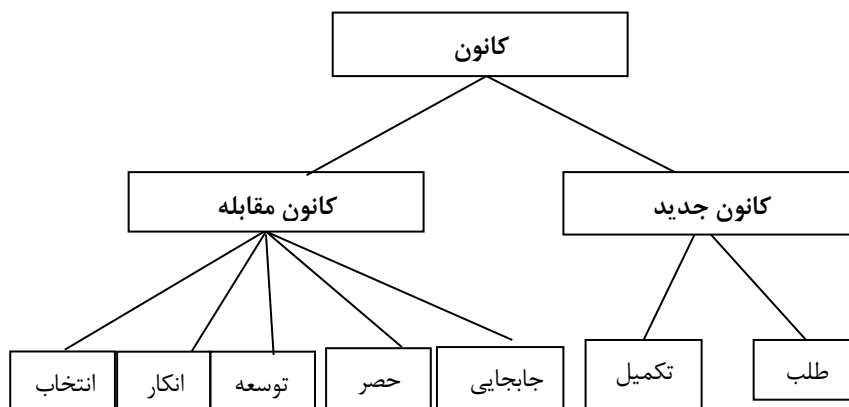
(۳) أ- لم أقابل زینب فحسب بل کذلک هنداً

(ب)- لا، لم أقابل زینب

(۴) أ- أ تشرب شایاً أم لبناً؟

(ب)- لبناً، من فضلک.

نمودار زیر نتیجه تقسیم بندی کانون در نحو کارکردی را نشان می‌دهد (المتوکل، ۱۹۸۵: ۱۲۶):



سعیده زیغد در مقاله‌ای با عنوان «البؤرة فى نظرية النحو الوظيفى: قراءة جديدة فى ترمييط أحمد المتوكل» ضمن بررسی دیدگاه احمد متوکل در باب «مرکزیت» پیشنهادهایی به قرار زیر مطرح می‌کند که شایان توجه است. وی بین کانون جابجایی و کانون انکار، کانون حصر و کانون توسعه، و نیز کانون انتخاب و کانون تخییر نوعی همگرایی برقرار می‌سازد. که از این همگرایی مجموعه‌ای از روابط دو جانبه پدید می‌آید: (انکار/ جابجایی) (تخییر/ انتخاب) و (حصر/ توسیع). وی معتقد است که دسته‌بندی احمد المتوکل این همگرایی را بین کانون‌های فرعی نشان می‌دهد و کانون‌های پنجگانه مذکور بی‌ربط به نظر می‌آیند. به نظر می‌رسد این مجموعه‌های سه‌گانه به سبب عدم مطابقت بین اطلاعات مخاطب و گوینده، - چنان که احمد المتوکل ذکر کرده - در مقابل حالت‌های سه‌گانه زیر قرار گیرند: ۱- حالت تصحیح: شامل کانون انتخاب و کانون تخییر است. ۲- حالت تغییر: شامل کانون انکار و کانون جابجایی است. بدین معنا که متکلم تلاش می‌کند که یکی از اطلاعات نادرست مخاطب را تغییر دهد. ۳- حالت اصلاح: بدین معنا که متکلم با یکی از اطلاعات مخاطب موافق است اما این موافقت بصورت جزئی بوده از این رو آن را حصر می‌کند یا توسعه می‌دهد. از این رو، دو کانون حصر و توسعه را شامل می‌شود (زیغد، ۲۰۱۲: ۱۴۳).

نکته دیگری که در مورد «کانون» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است «حوزه کانون» است. احمد متوکل همانطور که از یک طرف بین کانون طلب و کانون مقابله تمایز قائل می‌شود، بین کانون سازه و کانون جمله نیز از حیث حوزه کانون تفاوت قائل می‌شود؛ بدین معنا که هر یک از کانون طلب یا کانون مقابله می‌تواند به یکی از سازه‌های جمله یا به کل جمله مربوط شود، که اولی را «کانون سازه» و دومی را «کانون جمله» نامگذاری می‌کند (بوراس، ۲۰۱۴: ۱۰۹):

مانند:

- عاد زیدٌ من السفر البارحة (کانون سازه جدید)؛
- البارحة عاد زیدٌ من السفر (لا اليوم) (کانون سازه مقابله)؛
- عمر، عاد أخوه من السفر (کانون جمله جدید)؛
- أحضر الضیوف؟ (أم لا) (کانون جمله مقابله).

۲-۳. محور

«محور» عبارت است از سازه‌ای که به موضوع مورد گفتگو در درون جمله مربوط می‌شود (المتوکل: ۱۹۸۵: ۶۹) به عبارت دیگر کارکرد محور به موضوع یا متعلقات یک ذات (شخص، شیء یا چیزی غیر از این دو) مربوط می‌شود که در یک موقعیت ارتباطی خاص «مرکز سخن» است (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۴). بنابراین آن ذاتی که مدار سخن هر یک از متکلم و مخاطب باشد، به نقش کاربردشناختی «محور» مربوط می‌شود. به عنوان نمونه واژه‌های مشخص شده در زیر، محور این جملات به شمار می‌آیند.

- | | | |
|-----|--------------------------------|--------------------------------|
| (۱) | أ) متى رجع <u>زیدٌ</u> ؟ | ب) رجع <u>زیدٌ</u> البارحة |
| (۲) | أ) من قابل <u>زیداً</u> | ب) قابل <u>زیداً</u> عمرو |
| | د) رجع <u>البارحة</u> زید | |
| (۳) | أ) من أعطى <u>زیدٌ</u> الكتاب؟ | ب) أعطى <u>زید</u> الكتاب عمرو |
| (۴) | أ) كيف حال <u>زید</u> ؟ | ب) <u>زیدٌ</u> مریض |
| | ج) أين <u>زید</u> ؟ | د) <u>زید</u> فی الدار |
| (۵) | أ) عندی <u>کتاب</u> | ب) فی الدار <u>رجل</u> |

(۷) أ) كيف كان حال زيد ؟ ب) كان زيد متعباً. ج) أين كان زيد؟ د) كان زيد في الدار.

(۷) أ) ماذا فعلت في الليلة الماضية؟ ب) في الليلة الماضية قرأت كتاباً

(۸) أ) اللحم، الرطل بعشرين درهماً. ب) زيد، أبوه مسافر

(۹) أ) الكتاب، قرأته (برفع الكتاب) ب) زيد، قابلته (برفع زيد)

ج) الضيوف، حضر - وا د) الطالبان، نجح - ا

(۱۰) أ) زيدا قابلته ب) الكتاب قرأته (بنصب الكتاب).

واژه‌هایی که در جملات فوق (۱-۱۰) مشخص شده‌اند، محور سخن در درون حمل محسوب می‌شوند. به‌عنوان نمونه در جمله (۱ ا و ب) یعنی: أ- متی رجع زید؟ ب- رجع زید البارحة.

سازه «زید» به سبب دلالت بر شخصی که بقیه جمله بر آن حمل شده (یعنی «متی رجع» در جمله نخست و «رجع البارحة» در جمله دوم)، محور این دو جمله محسوب می‌شود. این سازه به اقتضای وضعیت گفتگو بین متکلم و مخاطب در یک سطح موقعیتی خاص، نقش محور ایفا می‌کند. بنابراین واژه «زید» در دو جمله (۱ ا و ب) با وجود تفاوت زیر بر «محدث عنه» دلالت دارد.

- زید، در جمله نخست بر شخصی دلالت دارد که محور طلب خبر محسوب می‌شود.

- زید در جمله دوم بر شخصی دلالت دارد که محور اخبار و اطلاع رسانی است (المتوکل، ۱۹۸۵: ۶۷).

در نمونه‌هایی از قبیل أ- «لمن أعطی زیداً الكتاب»، ب- «أعطی زیداً الكتاب» أحمد» ممکن است این سوال پیش آید که «الكتاب» نیز به سان «زید» محور کلام است. پاسخ این است که بنابر قید «تک‌اسنادی بودن سازه‌ها در نحو کاربردی» تنها سازه «زید» می‌تواند نقش کاربردی «محور» را به خود اختصاص دهد و «الكتاب» در جمله فوق هیچ نقش کاربردی ندارد، بلکه حاوی نقش معناشناختی «هدف» است. شایان ذکر است در جملاتی از قبیل

۱- «زید، ابوه مسافر»

۲- زید مسافر

۳- زیداً قابلته

۴- الكتاب قرأته

ممکن است در تشخیص مبتدا از محور نوعی التباس رخ دهد، باید توجه داشت که مبتداً خارجی از ساختار حملی (مسند، مسند الیه) است و نمی‌تواند هیچ نقش معناشناختی داشته باشد. اما محور داخل در ساختار حملی و پذیرای نقش معناشناختی است.

بنابراین در جمله نخست «زید» مبتداً و «ابوه» محور جمله می‌باشد، حال آنکه در جمله دوم «زید» محور جمله است و حاوی نقش معناشناختی «کنشگر» و نقش ترکیبی «فاعل» است.

در جمله (۳ و ۴) که در واقع پاسخ دو سوال «هل زیداً قابلته» و «هل الكتاب قرأته» بوده است دو سازه «زیداً» و «الكتاب» محور محسوب می‌شوند، زیرا نسبت به ساختار حملی دارای نقش کاربردشناختی داخلی هستند. داخلی بودن آن را این نکته تایید می‌کند که سازه محور برخلاف مبتدا نمی‌تواند قبل از ادوات

صدارت طلب بیاید، یعنی نمی‌تواند هیچ ادات صدارت طلبی بین محور و ساختار حملی فاصله شود. لذا دو وجه «زیداً هل قابلته» و «الكتاب هل قرأته» ناصحیح است. اما دو جمله «زیدٌ هل قابلته؟ و الكتاب هل قرأته» صحیح است، چون دو سازه «زیدٌ» و «الكتاب» مبتدا بوده و خارج از حمل هستند.

۳-۳. نقش‌های خارجی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد نقش‌های خارجی از قبیل (مبتدا، دامنه، و منادی) به سازه‌های خارج از جمله مربوط می‌شود.

۳-۳-۱. مبتدا

«مبتدا» آن سازه‌ای است که تعیین می‌کند مجال گفتمانی را که حمل بدان اسناد داده می‌شود. به عنوان نمونه، مقصود از مبتدا سازه‌ای است که در ترکیب زیر مقدم شده است، مانند: «أما هندٌ، فقد شربت فنجان قهوة» (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۵). این جمله از دو رکن تشکیل شده است: حمل (فقد شربت فنجان قهوة) مبتدا (هند)، و این همان سازه‌ای است که تعیین می‌کند حوزه‌ای را که اسناد مجموعه حمل بدان جایز است، به طوری که ارجاع شناخت مبتدا به ما بعدش جایز باشد و مخاطب بتواند آنچه را که شناخت مبتدا بدان ارجاع داده شده، درک نماید. بنابراین ارجاع مبتدا به چیزی که مفید فایده نیست / اشتباهی کاربرد شناختی به شمار می‌آید (المتوکل، ۱۹۸۵: ۱۱۹ و ۱۲۰).

گاهی ممکن است در شناخت محور از مبتدا نوعی ابهام پدید آید، حال آنکه تفاوت اساسی بین «محور» و «مبتدا» در این است که محور در درون حمل،

(محدث عنه) به شمار می‌آید (یعنی یکی از سازه‌های حملی است که نقشی معناساختی، کارکردی و ترکیبی دارد) در حالی که مبتدا نسبت به حمل محدث عنه بیرونی به شمار می‌آید. به بیان دیگر، محور و سخنی که بر آن حمل می‌شود در حقیقت پیامی را در مورد مبتدا تشکیل می‌دهد، مانند «زیدٌ (مبتدا)، أبوه مسافرٌ» یا «زیدٌ، رقدت أمه فی المستشفی».

۲-۳-۲. دامنه

«دامنه» آن سازه‌ای است که یکی از اطلاعات درون حمل را توضیح می‌دهد یا اصلاح می‌کند و یا به تصحیح می‌پردازد. بنابراین، دامنه بر سه نوع است: دامنه توضیح، دامنه اصلاح و دامنه تصحیح و این فرآیند سه‌گانه از طریق تولید گفتمان بر اساس مقام و موقعیت گفتمان صورت می‌پذیرد (همان، ۱۴۰). در حقیقت، دامنه سازه‌ای وابسته به جمله محسوب می‌شود (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۶). مانند:

- | | | |
|-----|---|----------------------|
| (۱) | أ- أخوه مسافر، زید. | ب- قابلتُ أخاه، عمرو |
| (۲) | أ- نجح، الطالبان | ب- تغیبوا، الطلبة |
| (۳) | أ- ساءنی زیدٌ، سلوکه | ب- قرأت الكتاب، نصفه |
| | ج- أعجبت بخالد، علمه | |
| (۴) | أ- قابلت الیوم زیداً، بل خالد | |
| | ب- زارنی خالد، بل عمرو | |
| | ج- سافر زیدٌ هذا الصیف، بل مکث فی البیت (المتوکل، ۱۹۸۵: ۱۴۰). | |

از نمونه‌های فوق روشن می‌شود که متکلم سخنی را به مخاطب ارائه می‌کند سپس درمی‌یابد که این خبر مقصود وی نیست از این رو به توضیح، اصلاح و یا تصحیح آن می‌پردازد، به همین خاطر بین دامنه و ماقبل آن ویرگول وجود دارد. احمد متوکل می‌گوید پس از آنکه روشن شد نقش‌های کاربردشناختی منحصر به دو نقش (مبتدا و دامنه) است، نشان دادیم که واقعیت زبانی عربی نیازمند نقش دیگری به اسم «منادی» است

۳-۳-۳. منادی

«منادی» نقش سازه منادی در فرآیند ارتباط، جلب توجه مخاطب است، گاهی منادی به صورت مفرد است، مانند: «یا خالد» اما بیشترین کاربرد آن در ضمن گفتمانی است که به صورت جمله یا متنی کامل می‌باشد. در این حالت، برخلاف مبتدا و دامنه که دارای موقعیتی ثابت هستند، منادی ممکن است قبل از جمله یا در وسط جمله یا پس از آن واقع شود، مانند (أ-یا خالد، لا تخاصم أخاک ب- لا تخاصم، یا خالد، أخاک ج- لا تخاصم أخاک، یا خالد) سازه منادی در هر دو حالت تقدیم و تاخیر، بطور مطلق صدارت طلب است، به طوری که در حالت نخست قبل از مبتدا و در حالت دوم بعد از دامنه قرار می‌گیرد. أ- یا خالد، هند، قابلها بکر. ب- قابلها بکر الیوم، هند، یا خالد (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۷).

لازم به ذکر است که نقش منادی نقشی کاربردشناختی است، مانند مبتدا، دامنه، کانون و محور. از این رو، اسناد آن به سان اسناد نقش‌های چهارگانه مذکور به موقعیت سخن و گفتمان بستگی دارد. بنابراین، منادی نقش کارکردی به سان عامل، کنش گیر، ادات و ... و یا نقشی ترکیبی مانند فاعل و مفعول نیست، زیرا منادی نسبت به «رخداد»ی (حدث، عمل، وضعیت و حالت) که محمول جمله بر

آن دلالت دارد و یا تعیین نمای نقشی جمله را که رخداد از آن شروع می‌شود، هیچ نقشی ایفا نمی‌کند (المتوکل، ۱۹۸۵: ۱۵۷).

ذکر این نکته لازم است که از منظر ساختگرایان، زبان موضوعی مجرد و متشکل از مجموعه‌ای از جملات است که روابط صرفی و ترکیبی و معنایی بین آنها رابطه برقرار می‌کند. از این رو زبان ساختاری مجرد به شمار می‌آید که می‌توان ویژگی‌های آن را به تنهایی و فارغ از اسباب و علل بکارگیری آنها، مورد بررسی قرار داد. اما از منظر کاربردشناسی زبان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط بین افراد در جوامع انسانی محسوب می‌شود. از این رو عبارتهای زبانی ابزارهایی برای ایجاد اهداف ارتباطی به شمار می‌آیند، و ویژگیهای ساختاری زبان بر این اساس شکل می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در دو مثال زیر:

۱- أعطیتُ عمرًا قلمًا

۲- قلمًا أعطیتُ عمرًا (با تلفظ بلندتر «قلمًا»)

تفاوت بین دو جمله فوق از نظر ساختارگرایان، تفاوتی صرفاً ساختاری محسوب می‌شود که بر اساس آن سازه مفعول در جمله نخست در جایگاه اصلی خود و در جمله دوم مقدم شده و قبل از فعل قرار گرفته است.

اما تفاوت بین این دو در هر نوع مقایسه‌ای مبتنی بر نقش کارکردی زبان، تفاوتی است در قصد و غرض که ابتدا تفاوت ساختاری آن را منعکس می‌کند:

بنابراین، قصد متکلم مبنی بر دادن خبری جدید به مخاطب، توجیه‌گر تأخیر مفعول در جمله نخست است، در حالی که هدف از تقدیم مفعول در جمله دوم

تصحیح یکی از اطلاعات مخاطب است، به اعتبار اینکه این جمله در واقع پاسخی است به جمله «بلغنی أنك أعطیت عمراً الصحیفة» (المتوکل، ۲۰۰۶: ۱۳۸).

۳. نتیجه‌گیری

بنابراینچه در اثنای مقاله گذشت نتایج حاصل حاکی از آن است که در حالی که چامسکی در ارائه دستور زبان همگانی خود جمله - بنیادی بوده و به فلسفی خردگرای دکارتی معتقد است، پیروان رویکرد کارکردگرا و نقشگرا از قبیل فرث، هالییدی و سایمون دیک معتقدند، واحد مطالعه زبان باید گفتمان باشد. بنابراین، این رویکرد به لحاظ فلسفی، تجربه‌گراست و معتقد است آنچه بالا قرار می‌گیرد، بافت است. این رویکرد، زبان‌شناسی را با جامعه‌شناسی عجین می‌داند، اما رویکرد چامسکی زبان‌شناسی را با روان‌شناسی و نهایتاً زیست‌شناسی مأنوس می‌شمارد. بنابراین، دو پارادایم زبان‌شناسی امروز به این دو خلاصه می‌شود.

اندیشه عاملیت تنها به عنوان عنصری مؤثر در ایجاد ربط و ترابط بین سازه‌های جملات زبان عربی از نظر معنایی و ایجاد گشتارهای مختلف و مفید بر اساس سایر عناصر فراساختی ایفای نقش می‌کند، لذا خود عامل به تنهایی نه ایجادکننده معنا و نه کسب‌کننده آن است، بلکه در نظام وزنی زبان عربی باید به عنوان یک عنصر داخلی و سامان‌دهنده به نظام ساختاری - معنایی جملات مورد امعان نظر قرار گیرد.

نحو کاربردی جهت تبیین حوزه پدیده‌های فرازبانی فراجمله‌ای پا به عرصه وجود نهاد تا با تبیین کاربردشناختی ساختارهای نحو خلأهای ناشی از نحو جمله‌بنیاد را پر نماید.

احمد متوکل در سطح کاربردشناختی از منظری گفتمانی نقش‌های داخلی «محور و کانون» و نقش‌های خارجی «مبتدا، دامنه و منادی» را بررسی می‌نماید و بر خلاف نحویان ساختگرا، سطح کاربردشناختی، بافت و فضای گفتمان را تعیین‌کننده اصلی ساخت‌های رویین زبان می‌داند. ساخت‌هایی که متناسب با هدف گوینده، انگاره‌های وی و مخاطب، دانش زمینه آنها نسبت به موضوع گفتگو، جایگاه هر یک از آن دو و غیره در نوسان بوده و به تبع آنهاست که دو سطح ترکیبی و معناشناختی قابل بررسی و تبیین است.

منابع

- بوراس، یاسین. (۲۰۱۴م). «مشروع احمد متوکل فی النحو الوظيفی». *مجلة الممارسات اللغوية*. شماره ۲۱. صص ۱۰۲-۱۱۹.
- الحموز، عبدالفتاح. (۲۰۱۲م). *نحو اللغة العربیة الوظيفیة فی مقاربة أحمد المتوکل*. الطبعة الأولى. عمان: دار جریر للنشر والتوزيع.
- زیغد، سعیده. (۲۰۱۲م). «البؤرة فی نظریة النحو الوظيفی؛ قراءة جدیدة فی تنمیط أحمد المتوکل». *مجلة التواصل فی اللغات و الثقافة و الآداب*، شماره ۳۱. صص ۱۳۵-۱۵۴.
- صدقی، عبدالوهاب. (۲۰۱۴م). «نحو الخطاب الوظيفی: من تنمیط اللغات إلی تنمیط الخطابات مقاربة أحمد المتوکل نموذجاً». *مجلة الدراسات اللغوية والأدبية*. شماره ۲. سال ۵. صص ۴۲-۶۱.
- کریمی دوستان، غلامحسین و رویا آزادفر. (۱۳۹۲ هـ). *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*. تهران: باور.
- المتوکل، أحمد. (۱۹۹۷م). *من البنية الحملیة إلی البنية المکوئیة الوظيفیة المفعول فی اللغة العربیة*. المملكة المغربية: الدار البيضاء.
- المتوکل، أحمد. (۲۰۰۰م). *المنحی الوظيفی فی الفكر اللغوی العربی الأصول والامتداد*. المملكة المغربية. ط ۱. الرباط: دار الأمان.

المتوکل، أحمد. (۲۰۱۰م). *الخطاب و خصائص اللغة العربية، دراسة في الوظيفة و البنية و النمط*. الرباط: الدار العربية للعلوم ناشرون. منشورات الاختلاف.

المتوکل، أحمد. (۱۹۸۵م). *الوظائف التداولية في اللغة العربية*. المغرب: دار الثقافة. الدار البيضاء.

المتوکل، أحمد. (۱۹۹۵م). *قضايا اللغة العربية في اللسانيات الوظيفية*. الرباط: دار الأمان.

المتوکل، أحمد. (۲۰۱۰م). *اللسانيات الوظيفية مدخل نظري، أحمد المتوکل*. ليبيا. بنغازي: دار الكتاب الجديد المتحدة.

سایت:

الشمیری، عبد الولی. موسوعة الأعلام: <http://www.al-aalam.com/breif.asp>